

دیرزمانی است که عوامل پنهان رژیم جمهوری اسلامی ایران از طریق نفوذ در بعضی جریان‌های سیاسی تلاش می‌کنند صف نیروهای انقلابی را با عناصر تواب، بریده و خائن مخدوش کنند. به جرأت می‌توان ادعا کرد هم اکنون دهها سایت اینترنتی مشکوک و صدها قلم زن وابسته به رژیم در این سایتها بطور شبانه روزی سرگرم دامن زدن به اختلافات درون اپوزیسیون و به انحراف کشاندن مسیر انقلاب ایران می‌باشند.

عدم پاسخگویی به این امر مهم از طرف ما و تکرار شایعات و دروغ پراکنی‌ها از سوی عناصر وابسته به رژیم در درازمدت می‌تواند این سوء تفاهم را در جنبش دامن زند که: گویا عناصر خائن و جاسوس درست می‌گویند؟! اگر چه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سالهای گذشته بارها و بموقع نقاب از چهره این قبیل افراد بر داشته است اما به نظر می‌رسد در شرایط کنونی این توجه باید دوچندان شود. علت این ضرورت آن است که هربار امر وحدت و نزدیکی در میان اپوزیسیون بصورت جدی تری تعقیب می‌شود، عناصر نفوذی رژیم نیز بیشتر فعال می‌شوند.

اخیرا لاطائلاتی از جانب یکی از این فرومایگان بنام *علی فرمانده در یکی از سایتهای اینترنتی که آنها نیز کارنامه سیاه دامن زدن به اختلافات درون جنبش را بخود اختصاص داده اند منتشر شده است. اگر چه بررسی مسائل تشکیلاتی و اختلافات وی فقط در صلاحیت سازمانی است که او در آن فعالیت داشته است، اما از آنجاکه برخورد و افشاء ماهیت این قبیل عناصر وظیفه انقلابی تمام سازمانهاست، مانیز تصمیم گرفتیم هرزگی‌های وی را بی پاسخ نگذاریم. در همین رابطه تعدادی پیام، نامه و مقاله از سوی هواداران سازمان و افراد وفادار به جنبش انقلابی به دست ما رسیده است. برای آگاهی بیشتر عموم یکی از این نوشته‌ها را به قلم سیامک لنگرودی منتشر می‌کنیم.

* علی فرمانده از سالهای پیش تا هفته گذشته با جعل مدارک به عنوان دکتر روانپزشک در سوئد مشغول کار بوده است. اخیرا دولت سوئد متوجه شده که مدارک دکتری وی قلابی بوده و اکنون احضاریه‌ای برایش فرستادند تا وی رابعنوان جاعل اسناد مجازات کنند. بیچاره بیمارانی که به این دیوانه مراجعه می‌کردند تا شفا پیدا کنند!!

مرض مسری و علاج ناپذیر برخی از اعضای سازمان های چپ

دیگر باید قبول کرد که عضویت و حتی فعالیت چندین ساله در یک سازمان چپ گرا لزوما همراه با رشد فکری و آگاهی نیست. یک فرد میتواند سالیان سال از مبارزه در راه کارگران و زحمتکشان دم بزند ولی سربرنگاه همانند بچه دبستانی‌هایی که دلیل نداشتن وسایل بازی سازنده به "گروه های جنگ" محله ای می‌پیوستند رفتار کند. اینگونه کودکان دبستانی تا زمانی که با "گروه جنگی" خود روابط گرم و دوستانه دارند، تمامی روابط و ضوابط گروه خوشایند و صد در صد قابل دفاع بوده ولی بمحض کدورت و دلخوری حتی کوچکی، روابط آنها تبدیل به ناخوشایندترین و محکومترین روابط می‌شود. اگر حرکات این کودکان به دلیل کمی سن و ناآگاهی شان قابل هضم است، اما رفتار و کردار جداشدگان از سازمان های سیاسی نه تنها قابل هضم نیست بلکه محکوم است.

به واقع احتیاجی به خواندن اعلامیه های این افراد نیست. سناریوی این افراد سالیان سال کلیشه ای است از اعلامیه های افراد جداشده قبلی. جملگی یک متن ثابت دارند: "تمامی اشتباهات، خطاها، لغزشها، باندبازیها، و غیره و غیره از آن سازمان های مربوطه بوده و تمامی درستیها و خوش رفتاری و اصولی فکریکردن ها از آن عضو جدا شده هست" و اگر تا کنون در چنین سازمان پر از اشتباه و کجی ها فعالیت میکرده تنها و تنها به خاطر "درست کردن" آن سازمان بوده و بس. معلوم نیست که این مسیح های درست کردن سازمان ها چرا همواره کارشان به بن بست میکشد؟ نکند جملگی اعضای سازمان های سیاسی که تشکیلاتی کار میکنند کودن اند و کم هوش و حرف و راه "درست" این مسیح ها به مغزشان نمیشیند؟ اگر هم چنین هست چرا این سوپر انسان ها سالها وقت لازم دارند تا متوجه این کودنی ها شوند؟ نکند خود هم کودند؟

براستی اگر این جدا شدگان ریگی در کفش ندارند بهتر نیست یک سوزنی به خود بزنند و یک جوال دوز به سازمان مربوطه تا لاقل برای کسانی که قند در دلشان با این مسایل آب نمیشود و از هوش بهره ای برده اند و به جار و جنجال های مبتذل ارزشی قایل نیستند، حرفشان و دلایل اشان منطقی به نظر برسد و دست حمایت غیر کاسبکارانه

مرسوم بسویشان دراز شود؟

این جداشدگان که اغلب مسایل شخصی خود با سازمان مربوطه را به غلط با مسایل سیاسی اپوزیسیون یکی میپندارند، همواره تهدید میکنند که در سخنرانی‌ها و نوشته‌ها همه چیز را افشا خواهند کرد ولی معمولاً این همه چیزها تبدیل میشود به مسایل طرف (سازمان) مقابل و جمله ناقابل از خود نمیگویند. جا دارد که باین نکته توجه شود که بدلیل عقیم بودن نسبی فعالیت‌های سازمان‌های چپ، دید کاسبکارانه توأم با اختلافات شخصی، گروهی، سازمانی و حتی فرقه‌ای در سازمان‌های چپ بروزمی کند. بمحض علنی شدن این جداشدن‌ها، بجای سوال پیچ کردن اصولی هر دو طرف در گیر، سیل حمایت‌های آنچنانی و مخرب از سوی افراد و سازمان‌ها به سوی فرد جداشده سرازیر میشود و این خود یکی از عوامل اصلی تشویق رفتارهای غیر سیاسی و کودکانه جداشدگان می‌گردد. من بسهم خود چند سوال از آقای علی فرمانده دارم و امید است بجای حمله‌های یک طرفه، کلی‌گویی، در رفتن از جواب مشخص و "افشای همه چیز" به سوال‌های زیر پاسخ دهد.

۱- چرا ایشان فکر میکنند همراه با "چند تن دیگر" تنها مغز متفکر و اصولی سازمانشان بودند و بقیه اعضا کودن و صغیرو اینان بعنوان ولی فقیه وظیفه ارشاد و درست کردن آنها را داشتند؟

۲- چرا لازم بود که ایشان سال‌ها یکی از سخنگویان اصلی و مبلغ سازمان‌شان باشند و چشم بر کجی‌ها و رفتارهای غیر اصولی با اعضای جداشده در چندین سال گذشته ببندند و حال که نوبت به خود ایشان رسیده فریادشان به عرش برسد و بخواهند که "همه چیز" را افشا کنند؟ آیا ایشان که ادعای درست کردن این سازمان را داشت بهتر نبود زمانی که دیگران جدا میشدند "یک بسیار جزئی" افشاگری میکردند تا امروزه کسانی که اصولی رفتار میکنند با ایشان همدردی داشته باشند؟ یا ایشان در آن مقاطع همان میکردند که دیگران میکردند و یا ادعای امروزی ایشان موهومی است و حقیقت آن نیست که امروزه میگویند؟

۳- آیا در تمامی اقامت چندین و چند ساله ایشان در اروپا، ایشان شاهدهی دارند که هر عضو سازمان‌ها با احزاب سیاسی در زمان جدایی جار و جنجال راه بیندازد و دست به افشاگری بزند و تمامی اشتباهات را از آن دیگری بداند؟ آیا هیچ تحول و رشد فکری در طول اقامت شاید بیش از دو دهه در این زمینه نصیب ایشان نشده؟

۴- آیا ایشان با زور و تهدید عضو این سازمان شده یا به دلخواه و داوطلبانه؟ اگر شرط دوم درست است و ایشان شرایط عضویت را قبول کرده و عضو شدند، آیا این اصولی! هست که چندین و چند ماه از پرداخت حق عضویت سرباز بزنند؟ آیا ایشان با این اصولی‌گری‌ها!!! میخواستند سازمانشان را اصلاح کنند و تحویل نسل بعدی بدهند؟ آیا این همان روش مبتذل تحریم مالی سازمان در زمان بروز مشکلات نیست؟ مطرح کردن مشکلات مالی چیزی جز شوخی بیمزه‌ای نیست. ایشان که از یک طرف دکتر روانشناس هستند و از طرف دیگر یک فرد سیاسی چپ و با ادعای درست کردن یک سازمان، قاعدتاً میباید کنترل زندگی خود را داشته و حساب ساده دخل و خرج خود را داشته باشند؟ مسایل مالی مطرح شده را منطقی نمی‌باید جدی گرفت، اینطور نیست؟

۵- شما چندین سال در سازمان فدائیان خلق اقلیت عضو بودید و رهبرتان توکل بوده است، می‌توانم بپرسم در بیانیه‌های صادره از سوی شما فحاشی کردن به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و رفیق بهرام در خدمت به چه اهدافی صورت گرفته است؟ آیا کسانی شما را به اینگونه حرمت شکنی‌ها تشویق می‌کنند؟ از روی نادانی به این ورطه سقوط در افتادید و یا اینکه وظیفه خاصی را در ارتباط با بی اعتبار کردن جنبش انقلابی ایران عهده دار هستید؟

۶- شاید شما ادعا کنید در سازمانتان دمکراسی وجود نداشته است که چنین نیست، در سایت سازمان شما بخش دیدگاهها به شما اجازه داده اند بنام خودتان مقاله چاپ کنید، اینطور نیست؟ ولی به فرض که دمکراسی هم نبوده، شما چرا بجای جنجال آفرینی بر طبق اساسنامه و ضوابط حاکم در سازمانتان عمل نکردید. در کدام بخش از اساسنامه شما آمده است که وقتی عضوی مخالف رهبری بود می‌تواند همه اسرار تشکیلاتی اش را فاش سازد و از کهنتر تا مهتر همه را وارد مسائل درون سازمانی اش بنماید؟

۷- معمولاً مطالب شما قبل از اینکه بدست کسی برسد توسط سایت گفتگوهای زندان با آب و تاب تمام منعکس و پخش می‌شود، آیا شما اهداف خاصی را با افراد متشکل در این وب سایت تعقیب می‌کنید؟ آیا آبشخور شخص شما و شاید هم دهها نفر دیگر مثل شما در خارج از کشور با سایت گفتگوهای زندان یکی است؟ روزانه مطالب بسیار زیادی از سوی سازمانها و احزاب مختلف چاپ می‌شود، چرا سایت گفتگوهای زندان فقط آن بخش از

نوشته هارا که بر علیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (جناههای مختلف) می باشد برایش جالب است ؟ آیا این همسویی شما اتفاقی است ، یا اینکه اهداف خاصی در پس این سناریو وجود دارد ؟ برطبق اظهارات خودتان شما عضو و سخنگوی سازمان فدائیان اقلیت بودید و تشکیلات این سازمان به شما اجازه مشارکت در سمینار کلن را نداده بود، با این حال شما اصول و ضوابط سازمانتان را زیرپا گذاشتید و دستورات یا تقاضای محمودخلیلی گرداننده سایت گفتگوهای زندان را بکار بستید و نه اراده رهبران سازمانتان را؟ آیا این کردار شما نشان از تصمیم قبلی و در افتادن با سازمان اقلیت را گواهی نمی دهد ؟ و دست آخر: نقش آقای خلیلی ، سایت گفتگوهای زندان و علی فرمانده در دامن زدن به اینگونه اختلافات ، آنهم در شرایطی که جنبش انقلابی ایران از تکه پاره شدن ها رنج می برد در خدمت به چه جریاناتی است ؟ جنبش انقلابی و یا علیه جنبش انقلابی ؟

با امید آنکه اینگونه رفتار و کردار های غیر سیاسی از جنبش چپ رخت برکند و افراد و سازمان های سیاسی هنگام علنی شدن اینگونه اختلافات دیگر برای خراب کردن دیگران با دیدی کاسبکارانه عمل نکنند، دیگر سیل حمایت ها و پشتیبانی های خودربرای جاشدگان از سازمانها سرازیر نکنند ، کمی معقول تر، منطقی تر، و اصولی تر برخورد کنند.

سیامک لنگرودی

A.C.P- Postfach 12 02 06-60115 Frankfurt am Main-Germany-Fax: 00-49-221-170 490 21

Web Site: <http://www.iranian-fedaii.de> E-Mail: organisation@iranian-fedaii.de